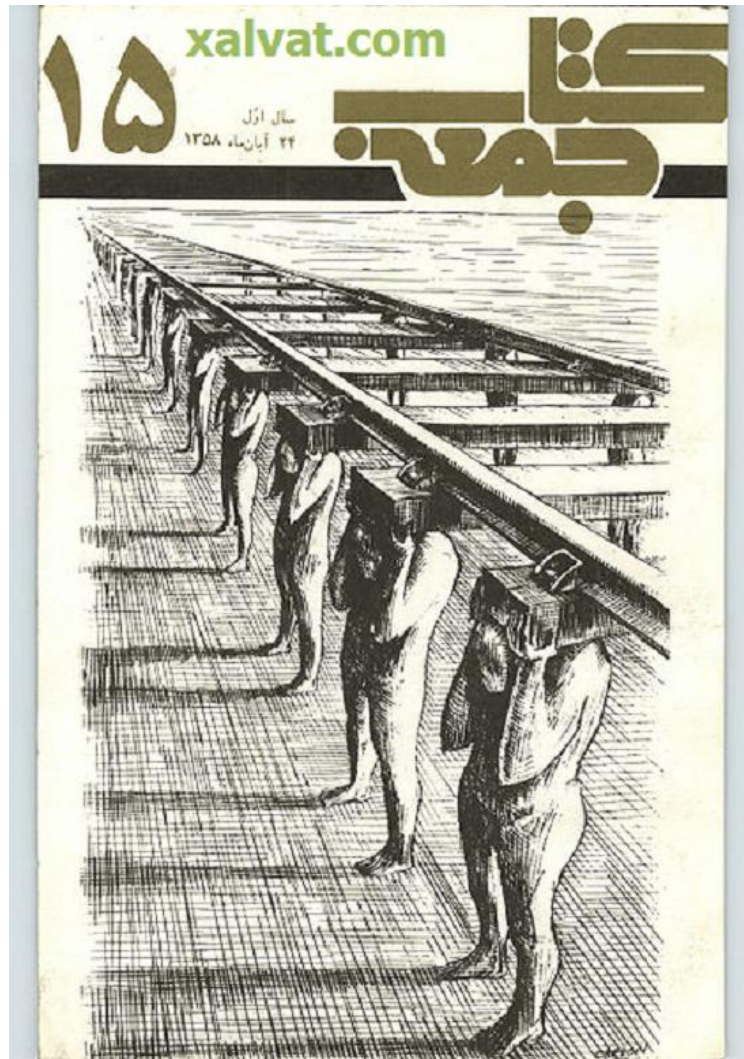




776

غلامحسین ساعدی : نصرت کریمی و صورتک هایش



فصرت کریمی و صورتک هایش



به مناسبت نمایش تازه کارهای او در
انستیتو گوته، تهران

ساده آثار عرضه شده در این
نمایشگاه راه آقای شین Sec، يك
مهندس شیمی از مردم چك، در سال ۱۳۳۵
شمسی از فرآورده های نفتی به دست آورده
برای نخستین بار در اختیار استودیوی
پری ترشكا Jiri Trnka قرار
داده برده درست در سال هایی که نصرت
کریمی در زمینه کارهای عروسکی در
آنجا نلמד می کرده. این ماده مودوریت
Modurit نام دارد، و بهترین ماده است
برای ساختن مجسمه های مینیاتوری.
همچنین بهترین ماده است برای
ساختن اشیاء خانگی، شاید بهتر باشد
یگویم برای سرگرمی در خانه. از این
ماده می شود دگمه ساخت، زیر سیگاری
ساخته، شمعدان و گل مصنوعی
ساخته، گوشواره و انگو و گردن آویز و
هر خرت و پرت دلبخواه دیسگر، جون
شکل پذیر است می شود هر پلاستی سرش
آورد و هیبت و هیکل دلخواه را بر
وجودش تحمیل کرد، مثل موم نرم است،
اما انجام نمیخفته نیست. وقتی شکل
گرفت و نه در کوره که در بخار

دیگچه تنی هر چند معمولی بخته شد، اگر
ضرر چکش یا فشار مشت در کار
نباشد با وفاداری کامل حالت خود را
حفظ خواهد کرد. با همین ماده بود که
کله عروسک های قلم معروف ترشكا -
رؤیا در نیمه شب ناپستان - ساخته شد
و جلوه تنی چنان درخشان یافت، درست
در همان سال مشت از این ماده را
آقای شین به کریمی بخشید و او که
قبلا بدون هیچ مکتب و اسنادی عاشق
ساختن هیکل و صورت بود و مدام کار
می کرد و می ساخت و می پرداخت و
بی اعتنا از کتار کار خود می گذشت،
به ساختن مجسمه های مینیاتوری
پرداخت. مهندس شین گاه گداری
مجسمه کوچکی از کریمی می گرفت و
مقداری مودوریت در اختیارش
می گذاشت. کریمی که در این کار
معارف کافی به هم رسانده بود، هیچ
وقت این یکی کارش را جدی
نمی گرفت، به خیال او، این کار ادامه
گل بازی های ایام بچگی بود که وقت را
می گشت و مانع شیطنت ها و دافس
بی حوصلگی ها بود، ذهن را منصرکز و
روح را آرام می کرد. و حاصل، حاصل
نه که نموده نمی از این
مودوریت بازی های کریمی است که دو
این نمایشگاه به تماشا گذاشته شده
است. و اما ابزار کار، ابزار کار کریمی،
بسیار ساده است؛ يك تکه چوب صاف
که میخی وسطش کوبیده شده، و يك
قالب چوبی روی میخ سوار است که
می چرخد، قالب به خاطر صافه جونی در
مصرف مودوریت، تا صورتك نوحالی
ساخته شود.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران" irpress.org ۱۵۱

ابزارهای بعدی. پیالهنسی آب است و چند قلم فلزی و چوبی کوچک که کریمی خود درست کرده، و بعد انگشتان دو دست، بهخصوص انگشتان شست و سبابه که با مهارت و مهربانی حیرت آوری کار می‌کنند و شکل می‌بخشند و در طرفه‌العینسی قیافه خندان، را گریان و صورت زنده‌نی را به حال نزع در می‌آورند. و اگر گفته شود هنر بازیگری و مخصوصاً گرموری کریمی در این راه مددکار عمده‌اش بوده، پُر بی‌داده نرفته‌ایم. هر کار در يك جلسه ساخته می‌شود و بسیار سریع، برای این که مودوریت سفت نشود. و این دقیقاً تسلیم هنرمند است به ماده خام کارش، از روی اجبار. و ارزش کار در این است که هر خط، چین پیشانی یا حالت لب یا درهم ریختگی ابروها، به یکباره ظاهر شود. نلذیب و دردنی دشمن کار هنرمند است. يك خط را نباید دربار دست زد، دستکاری نه تنها مجاز نیست که کار را خیلی ساده «خسراب» می‌کند، نحوه تحریر و حرکت قلم و تغییر میزان فشار قلم در طول حرکت يك خط، برای هنرمند عمده‌ترین مسئله است. اما این انگشتان کریمی نیست که این چنین می‌آفریند، بلکه قدرت خلاقه ذهن تیز او است که انگشتان را به این صورت در اختیار می‌گیرد. کریمی نمی‌تواند ماده کمیاب مودوریت را روی چوب جا بدهد و آن گاه فکر کند که چه می‌خواهد بسازد. جهره‌نی که می‌خواهد بسازد، حالت و میمیک آن را قبلاً در ذهن دارد. و يك مسئله عمده:

۱۵۲

اگر کاری را در ربع ساعت یا سه ربع یا در چند ساعت می‌سازد، باید دانست که آن کار محصول ربع ساعت یا سه ربع ساعت است به علاوه ربع قرن مهارت کامل.

کریمی در رسیدن به هدف اصلی خود زیاد به این در و آن در نزده. اوایل تلاش می‌کرده است که مجسمه‌های مینیاتوری با جهره‌های دقیق به سبک و سبای کلاسیک‌ها بسازد. در این مرحله توجه او به زیبایی اعضای صورت و حالات اسباب صورت توفیق عمده‌نی برایش نداشته چرا که هنوز هم پرداز چشم و ابروی زیبا و لب‌های شگفتی به نظر هر آمانوری اوج مهارت شمرده می‌شود. اما کریمی برقی‌آسا از این مرحله پریده، چرا که او به احتمال زیاد به خاطر علاقه بیش از حدش به بازیگری، همیشه دنبال شخصیت آدم‌ها بوده و در خلوت خود آن اندازه جسارت داشته است که حتی پروتو تیسر آدم‌ها را بسازد. به عنوان دو نمونه از کارهای او دو گذر از این برزخ، می‌توان مجسمه‌های برناودشا و پرتواندراسل را نام برد که در آن‌ها با مهارت کامل دست و پای خود را از قید و بند «زیبائی»های مرسوم رها می‌کند. به دنبال این حرکت، کار کریمی چندین و چند شاخه می‌شود. گاه به نظر می‌رسد هنر او می‌تواند دو اختیار مردم‌شناسی قرار گیرد که دقیقاً هم می‌تواند. مثلاً جهره افتدی با در بازار پوشهر، ولی هنرمند به این حد قانع نیست و با مختصر چرخشی از این وضع می‌جهد. این جهیدن با پریدن را مثلاً در جهره لژیونر

می‌بینید: انسان - تمدنی با صورت تراشیده و معطر و اتیانی از تجربه و تلخی سگدورتن‌ها به ظاهر صاحب یک فرهنگ غریبی. اما با خصوصیات درونی یک جلاد بی‌رحم، یک آدم قاطع با اراده فولادین برای تسلط و فقط برای تسلط. توجه به خصوصیات درونی و انعکاس این خصوصیات در حالت چهره‌ها، راه رسیدن را به روی کریمی می‌گشاید. این چنانست که او هر اغراقی را برای خود جایز می‌داند و گاه کار را به جانی می‌رساند که از مرز کاریکاتور هم بالاتر می‌رود. کریمی در این امر به طبقات و خصلت‌های طبقاتی توجه بیش از حد مبذول می‌دارد.

نمونه‌اش پشه‌دوز - یک عمر چکش‌زده، و با هر ضربه چکش صورت او چنان تغییر یافته که حالا بیننده با یک نگاه در می‌یابد که این موجود چه کاره است.

با پیردختر اشرافی با موهایی آراسته، صورت دروب و داشون، ناامیده گرفتار ناکامی‌های ناشناخته و درون متلاطم که با همه بیچارگی و درماندگی حاضر نیست خود را از تنگ و تنگ بیندازد.

اما موقعی کار کریمی به اوج می‌رسد که با شیطنت کامل، طنزگزننده سیاهی را به خدمت می‌گیرد. مثلاً در مستشار شکنجه یا از آن مهم‌تر در آرامش فلسفی نقاب بی‌ریختگی که درون متلاطمی را پوشانده است، هم چنین در دانش و انجماد که مشنی آگاهی در چارچوبی محدود چنان شکل گرفته که راه نفوذ به هر نوع آگاهی بسته

شده است. و گاه این طنزگزننده پشت و رو می‌شود، در نتیجه اثری زاده می‌شود چون شکنجه و انسان و با انسان و شکنجه با برده سیاهی که درمان منتیگو الهام‌بخشش بوده است. و با این ردیف چهره‌هاست که نمایشی به شدت به‌محور حس کاملاً ملموس و عمیقی کشیده می‌شود.

نکته آخر این که در چنین دست‌های کارآموده‌سی همه چهره‌ها می‌تواند شکل بگیرد برای کریمی ساختن صورت شیر و پلنگ و دویاره و الاغ و کرکس و چغندر و گاو و کلاغ مشکل نیست. او فقط به انسان می‌پردازد. اگر گاه می‌بینید که انسان‌شیر، انسان‌گاو و انسان‌الاغ می‌سازد، دقیقاً به‌دنبال شباهت تب انسان با تب حیوانی نیست. پس شک اگر او در خفا گرفتار اسطوره‌های کهن نباشد مقداری از کاپوس‌های خود را بیرون ریخته است. به‌رحال انسان موضوع عمده کار اوست به‌صورت بسیار صریح، و این حقیقت که شباهت دقیق بین دو چهره، حتی اگر در قلوب هم باشند، وجود ندارد و چهره یک انسان در تمام طول زندگی، اگر نه لحظه به لحظه، که سال به سال تغییر می‌کند اقبانوس عظیمی است که هیچ دریانوردی، اگر هم عمر نوح داشته باشد نمی‌تواند به ساحل بعدی برسد. اما نصرت کریمی یا جسارت کامل به این اقبانوس برده است. گیرم افسوس و هزار افسوس که سخت کم‌کار است.

غلامحسین ساعدی



xalvat.com

xalvat.com



